

فصلنامه علمی تخصصی فقه و حقوق معاصر

سال نهم، شماره بیست و سوم، بهار ۱۴۰۲ - ص ۵۲-۷۸

تأثیر جنسیت در نوع، میزان و اجرای مجازات در فقه امامیه

زهراسادات میرهاشمی^۱

محمدصادق جمشیدی راد^۲

فاطمه محمدی^۳

چکیده:

در جهان بینی اسلامی، انسان در میان موجودات هستی از اشرف آنها بوده و به عنوان خلیفه خداوند در روی زمین قرار دارد. بنابراین مجازات تعیین شده در راستای حفظ شرافت و امنیت همین انسان قرار داده شده است. زنان به عنوان نیمی از جامعه، تأثیراتی در ایجاد جرم داشته به گونه که ارتکاب برخی جرایم از طرف آنها، منجر به تعیین مجازات حبس و زندان برای آنان می‌شود. اهمیت کرامت انسانی زنان از طرفی و حفظ کرامت مادری آنان از طرف دیگر ایجاب می‌کند که در تعیین مجازات زندان برای آنان رویکرد معتدل تری اتخاذ شود؛ رویکردی که در نهایت به حذف کامل مجازات زندان در خصوص آنان منجر شود. بررسی منابع دینی، این مسئله را روشن می‌کند که شارع مقدس حساسیت‌های خاص زنان را در خصوص مجازات در نظر گرفته است. از باب نمونه لحاظ تفاوت‌ها در حوزه ارتداد، که مرد مرتد فطری بنا بر نظر مشهور فقها اعدام می‌شود، در صورتی‌که زن به حبس محکوم می‌شود و همین تفاوت‌ها به اضافه برخی تخفیفات و تأسیسات ارفاقی

۱. استادیار گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی، دانشکده الهیات، دانشگاه الزهرا (س)، تهران، استان تهران، ایران، نویسنده مسؤول،

z.mirhashemi@alzahra.ac.ir

۲. دانشیار و مدیر گروه فقه و مبانی حقوق، دانشکده الهیات، تهران جنوب، تهران، استان تهران، ایران،

Dr.gh.jamshidi@gmail.com

۳. طلبة سطح چهار رشته فقه خانواده، مؤسسه آموزشی رفیعه المصطفی (ص)، تهران، پژوهشگر و فعال فرهنگی،

در حوزه مجازات زنان می‌تواند به مثابه ملاک در استفاده حداقلی از کیفر مجازات زندان برای زنان بزهکار قرار گیرد. پژوهش حاضر به منظور بررسی جرایم و تأثیر جنسیت در تخفیف و اجرای مجازات در فقه امامیه می‌باشد.

کلید واژه: جرم، جنسیت، انواع جرم، اجرای مجازات.

تحقیقات و بررسی‌ها نشان می‌دهد که در عرصه‌های جامعه‌شناسی، جرم‌شناسی و روانشناسی در زمینه ارتکاب بزهکاران کم سن و سال مثل اطفال و نوجوانان توجه خاص شده است؛ اما متأسفانه مسئله مهم مغفول مانده از توجه صاحب نظران، بزهکاری زنان است، که هر چند جمعیت کیفری زنان نسبت به مردان اندک است، اما به لحاظ حساسیت و اهمیت باید توجه به آن بیشتر باشد. با وجودی که زن و مرد، در برابر قانون مساوی هستند و کیفر جزای آن‌ها بر اساس موازین شرعی تفاوت چندانی با هم ندارد، اما آسیب پذیری این قشر در برابر مجازات دو برابر آسیب پذیری مردان است. علاوه بر آن موضوع «شخصی بودن مجازات» با وجود حبس برای زنان، بیشتر زیر سؤال می‌رود. چرا که آسیب پذیرترین قشر جامعه یعنی کودکان، همراه زنان در زندان حضور می‌یابد که این امر زمینه انحرافات اجتماعی را برای این قشر فراهم می‌آورد. باید اذعان نمود، استفاده از حبس به عنوان یک ضمانت اجرایی مهم در برخورد با بزهکاران زن نه تنها در سیاست کیفری ایران، بلکه در کل کشورهای جهان، موفقیت چندانی نداشته است. همین موضوع باعث شده مراجع تقنینی و سیاست‌گذاران حوزه کیفری به استفاده از جایگزین‌های حبس؛ همانند: استفاده از آزادی مشروط در ایالات متحده آمریکا، ترک تعقیب، تدابیر ناظر بر خروج متهم از فرایند کیفری، میانجیگری، جزای نقدی، کار عام المنفعه نظارت الکترونیکی، یادگان آموزشی اصلاحی، درمان با کمپ‌های اجباری» (آشوری، ۱۳۹۸، ش. ۷۸) روی بیاورند.

همچنین یافته‌های پژوهشگران حاکی از آن است که تبعات منفی زندان در خصوص زنان بیشتر از مردان بوده است. علاوه بر محدودیت‌های فیزیکی که به دلیل ساختار مردانه بودن زندان برای زنان ایجاد می‌شود، تعداد کمتر و پراکندگی جغرافیایی زندان‌های زنان موجب تشدید مشکلات روانی زنان می‌شود که دلیل عمده آن‌ها دوری از خانواده و نگرانی از سرنوشت، پس از زندان است. سرخوردگی و اعتماد به نفس پایین، احساس از دست دادن عزت نفس، مشکلاتی هستند که بهداشت روانی زنان بزهکار را تهدید می‌کند.

در کنار این عوامل، عواملی دیگر همچون نحوه برخورد پرسنل زندان با زنان که غالباً در اذهان عمومی، ایجاد شده از زنان افرادی ضد اجتماعی و فاقد شخصیت زنان و حتی با منشی کودکانه، توصیف می‌شوند که این موضوع به نوبه خود باعث آزار روحی آنها می‌شود. (رک: دانش، ۱۳۶۸ ش.، ۷۰ - ۹۰).

۱. مفهوم شناسی

اصولاً در هر پژوهشی بسته به عنوان و موضوع آن واژه‌ها و اصطلاحاتی وجود دارد که لازم است قبل از تبیین موضوع تعریف شود تا هم ابهام احتمالی موجود در متن برطرف شود و هم گستره موضوع مشخص شود. بنابراین لازم است که ابتدا به تعریف اصطلاحات عنوان و سپس به برخی مفاهیم مرتبط با بحث پرداخته شده است.

۱-۱. مفهوم لغوی و اصطلاحی جرم

۱-۱-۱. مفهوم لغوی جرم

در متون دینی بزه، مترادف با گناه بوده و از نظر لغت از ریشه عربی ج ر، م به معنای قطع کردن، چیدن میوه از درخت، حمل کردن، کسب کردن، ارتکاب گناه، وادار کردن به کاری ناپسند به کار رفته است. (فراهیدی، ۱۴۰۹ ق.، ج ۶، ص ۱۱۹).

۱-۱-۲. مفهوم جرم در اصطلاحی فقهی

در اصطلاح علم فقه ذنب «گناه» را جرم می‌دانند. بنابراین بزه یا جرم یا ذنب عبارت است از هر نوع عملی که در شرع ممنوع و دارای کیفر دنیوی، همچون حد، تعزیر، قصاص، دیه، کفاره و یا کیفر اخروی باشد؛ خواه در ارتباط با خود مجرم باشد، مانند ترک نماز و روزه و نوشیدن شراب؛ و یا در ارتباط با دیگری، همچون: ضرب و جرح و کشتن کسی. (بنیاد دایره المعارف اسلامی، ۱۳۹۷ ش.، ج ۱، ص ۳۶۳۴). بنابراین جرم در اصطلاح فقهی مرادف با واژه معصیت است. (فیض، ۱۳۹۰ ش.، ج ۱، ص ۷۱).

۱-۱-۳. مفهوم جرم در اصطلاح حقوق

واژه مجرم که به انجام دهنده جرم اطلاق می شود که به آن بزهکار نیز گفته می شود، کسی است که مرتکب جرم یا رفتار خلاف قانون شود. بنابراین بزهکار کسی است که مرتکب جنایت یا جُنحه یا خلاف می شود و به معنی اخص مرتکب جنایت یا جرم را بزهکار گویند. (بنیاد دایره المعارف اسلامی، ۱۳۹۷ش.، ص ۴۶۱۳).

۲. تأثیر جنسیت در نوع، میزان اجرای مجازات در فقه امامیه

مهمترین پرسش پیش رو در خصوص جرائم در نوع طبقه بندی آن است آیا در لسان دینی جرائم را بر اساس موضوع جرم یا نوع مجازات طبقه بندی می کنند؟ آنچه از ظاهر آیات قرآن به دست می آید، این است که جرایم بر اساس نوع مجازات تقسیم بندی می شوند که برای برخی از مصادیق جرم، مجازات سختی مقرر گردیده است؛ همانند قتل عمدی و سهوی، زنا، قذف، سرقت، محاربه با خدا و رسول (ص)، بغی و خروج بر امام (ع) که در دسته قصاص و حدود قرار می گیرند.

بنابراین به طور کلی جرایم یا مشمول قصاص اند «قتل» یا مشمول حد اند «سرقت از صندوق قفل دار» و یا تعزیر اند. در نظام کیفری شرایط جرایمی که موجب حد است، دقیقاً بیان شده است که در صورت فقدان حتی یک شرط، حد جاری نمی گردد و یا آن حد، تبدیل به تعزیر می شود.

فقها تعاریفی که از تعزیر کرده اند، مجموع آنها به یک نقطه مشترک ختم می شود و آن این است که تعزیر، عقوبتی است با ویژگی خاص که تشخیص میزان آن متناسب با قبح آن عمل ارتكابی بوده و به عبارتی «بما یرأه الحاکم» با تشخیص حاکم و در اختیار حاکم است.

چنان که امام خمینی در تحریر الوسیله می فرماید:

«من استحل شیئا من المحرمات المجمع علی تحريمها بین المسلمین کالمیتة و الدم و لحم الخنزیر و الربا فان ولد علی الفطره یقتل ان رجع انکاره الی تکذیب النبی صلی الله علیه و آله او انکار شرع والا فیعزر ولو کان انکاره لشبهه ممن صحه فی حقّه فلا یعزر نعم لو رفعت شبهه فاصر علی استحلال قتل لرجوعه الی تکذیب النبی صلی الله

عليه و آله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَلَوْ ارْتَكَبَ شَيْئًا مِنَ الْمَحْرَمَاتِ غَيْرَ مَا قَرَّرَ شَارِعٌ فِيهِ حُدَا عَالِمًا بِتَحْرِيمِهِ لَا مُسْتَحْلًا عِزْرَ سِوَاءِ كَانَتْ الْمَحْرَمُ مِنَ الْكِبَائِرِ أَوْ الصَّغَائِرِ». (خمینی، ۱۳۸۴ش، ج ۲، ص ۴۸۱)؛

ترجمه: هر کس یکی از محرمات را غیر از آنهایی که شارع در آن حد معین کرده است، با علم بر حرام بودن انجام دهد، تعزیر می شود و آن محرمات از گناهان کبیره باشد یا صغیره. بر اساس بیان امام خمینی، تعزیر از حد پایین تر است و اندازه آن را حاکم تعیین می کند. احوط در آن در مواردی که منصوص نیست و دلیل بر آن به خاطر شبهه در دست نیست، این است که از کمترین اندازه، حد تجاوز نکند.

شایان ذکر است دامنه تعزیرات از نظر امام خمینی به احکام شرعی محدود نمی شود، بلکه تعزیرات حکومتی را هم در بر می گیرد. از این رو، تعزیرات به دو نوع شرعی و حکومتی تقسیم می شوند. مجازات تعزیری شرعی مخصوص گناهکاران و متخلفان از قوانین شرعی مانند تارکین واجبات و مرتکبین محرمات به اجرا درمی آیند. تعزیرات حکومتی هم مجازات هایی است که از طرف حکومت به منظور حفظ نظم و مراعات مصلحت اجتماع در قبال تخلف از مقررات و نظامات حکومتی تعیین می گردد. این نوع کیفرها از نظر ایشان کیفرهای بازدارنده هستند.

شهید ثانی تعزیر را این گونه تعریف کرده اند:

«عقوبتی که در اغلب موارد، در اصل شرع برای آن اندازه معین نشده است». (جبعی عاملی، ۱۳۷۸ش، ج ۴، ص ۲۳۵).

آیت الله مکارم با اشاره به قیدی که شهید در مسالک الافهام در خصوص تعزیر با کلمه «اغلب» وارد شده می گوید:

این قید غلبه در تعزیرات، معنایش این است «نادراً» تحدید شده، بر اساس فرمایش خود شهید در مسالک که ذکر کرد «انما ذَکَرْنَا» غلبه را برای این که ما در قید، مورد شرع داریم که با وجودی که تعزیر است، ولی تحدید شده و اشاره به مواردی کرده و به جز مورد را ذکر می کنند. شهید در مسالک در تعریف تعزیر چنین بیان فرموده:

«التَّعْزِيرُ لُغَةً التَّأْدِيبُ»، برعکس حد که شهید در همین کتاب مسالک حد را به منع تعریف کرده تعزیر را به منع تعریف نکرده، بلکه به تأدیب تعریف کرده است.

یا در تعریف دیگری که شهید از نظر شرعی کرده می فرمایند: «شَرَعاً عُقُوبَةٌ أَوْ أَهَانَةٌ»، یعنی غیر از عقوبت مسئله اهانت هم ممکن است مصداق تعزیر باشد.

یک نکته ای که آیت الله مکارم در تفسیر این جمله می فرمایند این است که حد، همیشه جنبه بدنی دارد، اما تعزیر گاهی جنبه بدنی ندارد، بلکه توبیخ است.

قید دومی هم که شهید در مسالک آورده اند قید «لَا تَقْدِيرَ لَهُ بِأَصْلِ الشَّرْعِ» است، تقدیری و اندازه ندارد. پس به مبنای هر دو (حد و تعزیر) اشاره می کند و می فرمایند: «وَالْأَصْلُ فِيهِمَا الْكِتَابُ وَالْإِجْمَاعُ» اصل در این دو (حد و تعزیر)، کتاب و سنت و اجماع است.

اما راغب در اینجا برای تعزیر به دلیل ارتباط ریشه اش با کلمه تعظیم «التَّعْزِيرُ هُوَ النَّصْرَةُ مَعَ التَّعْظِيمِ» (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ص ۵). یاری کردن توأم با عظمت را آورده و تأدیب لازمه این یاری و نصرت با عظمت است.

دلیل اصلی که می توان با استناد به آن تعزیر را به معنای نصرت و یاری دانست و نه تأدیب تنها، چون اگر هم تأدیب را بگیریم، از لوازم نصرت، این می شود که با ضرب برای تأدیب، فرد را برای بازداشتن از فعل حرام یاری می رسانی و دلیل دیگر اینکه در خصوص پیامبر خداوند در خیلی جاها فرموده: «انصِرْهُ وَنَصِرْهُ»؛ یعنی خداوند پیغمبر را یاری کردند، نه اینکه تأدیب کردند.

به هر حال از این تعریف ها که بگذریم موضوعی که بیشتر با بحث در ارتباط است، در خصوص ارتباط این مجازات با بحث حبس است، لذا اگر موضوع شناسی حد و تعزیر به شکل معضل هم شکل می گیرد، از این باب است که این مباحث مرتبط با بحث اصلی یعنی جمعیت کیفری است؛ چرا که یکی از تعزیرات حبس است که با توجه به مبانی می توان اثبات نمود موارد آن با نظر حاکم می تواند تقلیل یابد و از این طریق جمعیت کیفری کاهش خواهد یافت.

۱-۲. تأثیر جنسیت در جرایم با مشخص بودن میزان تعزیرات

۱-۱-۲. المَجَامِعُ زَوْجَتَهُ فِي نَهَارِ رَمَضَانَ

یعنی فردی که با زوجه اش در ماه رمضان مجامعت کند، مقدار تعزیر «بخمسة و عشرين سوتاً» ۲۵ تازیانه دارد. (جبعی عاملی، ۱۴۱۳ق.، ج ۲، ص ۴۲۶).

در اینجا این پرسش مطرح است که اگر این تعزیر است، پس چرا مقدار تعیین شده است؟

برخی فقها می گویند: شاید ذکر این مورد بر ۲۵ ضربه شلاق، از باب ذکر مثال است، یا شاید از باب بیان مصداق است فقط ۲۵ تا اگر قاضی صلاح دانست؛ و سی تا یا شصت تا نزنند؛ ادعا این است که این ۲۵ تا بیان مصداق است. (مکارم، نرم افزار جامع فقه).

۱-۱-۱-۲. مَنْ تَزَوَّجَ أُمَّةَ عَلِيٍّ حُرَّةً

از مواردی که تعزیر در آن معین شده است البته به ادعای شهید ثانی، کنیز را بر روی زن آزاد به ازدواج در آورد:

«مَنْ تَزَوَّجَ امَةَ عَلِيٍّ حُرَّةً وَ دَخَلَ بِهَا قَبْلَ اِذْنٍ؛

یعنی دخول کرده بدون اجازه همسر آزادش که در اینجا پنج تا دوازده شلاق می خورد».

۲-۱-۱-۲. الْمُجْتَمَعَانِ تَحْتَ اِزَارِ مُجْرَدِينَ

دو نفر را برهنه زیر یک پوشش ببینیم، یقین نداریم که کار خلاف شرع انجام داده باشند. مقدار تعزیر را به «ثَلَاثِينَ اِلَى تِسْعَةٍ وَ تِسْعِينَ عَلَيَّ قَوْلٌ»؛ ۳۰ تا ۹۹ که معین نیست ۳۰ تا است یا ۹۹ تا (نجفی، ۱۴۰۰ق.، ج ۴۱، ص ۲۵۴).

یعنی اگر حد بود معین می‌شد، پس چون تعزیر است، دایره اش گسترده شده، چون اگر حد بود، باید مشخص می‌شد، مانند «جَلْدُهُ ثَمَانِينَ جَلْدَةً»، ولی این حدود نیست، بلکه فقط دایره اش وسیع است. «المجتمعان» با اینکه مرد و زن مجرد را هم شامل می‌شود، اما با قرینه معلوم می‌شود که دو مرد مذکر مجرد است.

۳-۱-۱-۲. مَنْ أَفْتَرَ بَكَرًا بِأَسْبُعِهِ

در روایات آمده است کسی که باکره ای را با انگشت ازاله بکارت کند: «قَالَ يَجْلِدُهُ مِنْ ثَلَاثِينَ إِلَى سَبْعَةٍ وَسَبْعِينَ» ۳۰ تا ۷۷، این هم در مورد این فرد یک کیفر است که مرد است؛ اما باید علاوه بر آن، مهرالمثل را هم به باکره پرداخت کند. ازاله بکارت به هر وسیله‌ای هم که باشد، حتی در روایت است اگر زنی با زنی دیگر مساحقه انجام داد و ماء الرجل که با خود داشت و انتقال داد به دیگری و سبب بارداری وی شود، در نتیجه موقع حمل پرده بکارتش پاره خواهد شد. بنابراین باید مهرالمثل را بدهد.

۴-۱-۱-۲. الرَّجُلُ وَالْمَرْأَةُ فِي لِحَافٍ وَاحِدٍ

مراد از مَنْ در اینجا رجال و مردم است و از مجردین برهنه آنجا من ثلاثین بود شدیدتر اینجا زن و مرد تخفیف تر از ۱۰ تا ۹۰ اگر کنار هم بگذاریم می‌توانیم ادعا کنیم اینها از تدبیر ذکر مسافت است یک جایی تا بگوید یک جاده تا می‌گویند یک جا ۲۵ تا می‌گوید و یک جا ۱۲ تا و نصفی.

شاید قرائنی باشد که این موارد از باب بیان مثال یا بیان مصداق باشد، نه تعیین. نکته مهم این است که در این مثالها در چند مورد تعزیر بود. اینها تعیین نبود در حدود همه آنها تعیین است و تأخیر در کار نیست جز یک مورد، لواط که اعدام است و حدود ندارد، پس تخیر نیست. در محارب تبعید یا «قطع آیدی و أرجل» یا اعدام که در قرآن سه تا مجازات برای محارب ذکر شده، تبعید است نفی بلد و «تَقْطِيعِ أَيْدِيهِمْ وَأَرْجُلِهِمْ مِنْ خِلَافٍ أَوْ يُنْفَرُ مِنَ الْأَرْضِ يَا يُقْتَلُونَ» اعدام، نفی بلد. و قَطَعَ أَيْدِي وَ أَرْجُلَ مَنْ خِلَافٍ، اما این را بسیاری از فقهای معاصر از جمله آیت الله مکارم معتقدند این تأخیر در حدود نیست، بلکه این نوع محاربه است با هم متفاوت اند، چرا که این خیلی بعید به نظر می‌رسد که ما قائل باشیم بین نفی بلد و اعدام مخیر باشیم، پس این نوع محاربه است که با هم فرق

دارند. برخی بر روی مردم شمشیر کشیده اند، برخی دزدی کرده‌اند، ولی مرتکب قتل نشده‌اند. بنابراین می‌توان گفت در حدود مطلقاً تخییر نیست. حدود همه جا تعیین است؛ لذا اگر صاحب ریاض یا اقراری دیگر مثل صاحب تنقیه، قید غالباً را نیاورده‌اند، به این دلیل بوده که این تعیین‌ها در تعزیر تعیین نبوده، ذکر مصداق است یا تخییر در تعزیر است اما در حدود نیست. لازم است مجدداً با تکیه بر معنای لغوی و اصطلاحی با مفهوم تعزیر از منظر فقهی بیشتر آشنا شویم تا در تقسیم بندی جرایم از آن استفاده کنیم. گفتیم، در کلام شهید ثانی تعزیر به معنای «تأدیب» به کار رفته. ادب کردن (جبعی عاملی، ۱۴۱۳ق.، ج ۴، ص ۲۳۵).

اما راغب در اینجا برای تعزیر به دلیل ارتباط ریشه‌اش با کلمه تعظیم ادر «التَّعْزِيرُ هُوَ النَّصْرَةُ مَعَ التَّعْظِيمِ» (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق.، ص ۳۶)، یاری کردن توأم با عظمت را آورده و تأدیب لازمه این یاری و نصرت با عظمت است. دلیل اصلی که می‌توان با استناد به آن تعزیر را به معنای نصرت و یاری دانست و نه تأدیب تنها، چون اگر هم تأدیب را بگیریم از لوازم نصرت، این می‌شود که با ضرب برای تأدیب، فرد را برای بازداشتن از فعل حرام یاری می‌رسانی و دلیل دیگر اینکه در خصوص پیامبر خداوند در خیلی جاها فرموده: «انصره و نصره»، یعنی خداوند پیغمبر را یاری کردند، نه اینکه تأدیب کردند.

به هر حال از این تعریف‌ها که بگذریم موضوعی که بیشتر با بحث در ارتباط است، در خصوص ارتباط این مجازات با بحث حبس است. لذا اگر موضوع شناسی حد و تعزیر به شکل معضل هم شکل می‌گیرد، از این باب است که این مباحث مرتبط با بحث اصلی یعنی جمعیت کیفری است، چرا که یکی از تعزیرات حبس است که با توجه به مبانی می‌توان اثبات نمود موارد آن با نظر حاکم می‌تواند تقلیل یابد و از این طریق جمعیت کیفری کاهش خواهد یافت.

۲-۲. فروع تعزیر و تأثیر جنسیت در آن

۲-۲-۱. تعزیر تارکین واجب

بر اساس روایات نقل شده در این باب روشن می‌شود که تعزیر اختصاص به مرتکبین محرمات ندارد و بلکه اگر افراد، واجبی را هم ترک کنند، تعزیر می‌شود.

از باب نمونه به ذکر یک روایت به عنوان استدلال بر عنوان بحث، اکتفا می شود از امام صادق (ع) نقل شده است:

«عَنْ رَجُلٍ شَهِدَ عَلَيْهِ شُهُودٌ أَنَّهُ أَفْطَرَ مِنْ شَهْرِ رَمَضَانَ ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ قَالَ يُسْأَلُ هَلْ عَلَيْكَ فِي إِفْطَارِكَ إِثْمٌ فَإِنْ قَالَ لَا فَإِنَّ عَلَى الْإِمَامِ أَنْ يَقْتُلَهُ وَإِنْ قَالَ نَعَمْ فَإِنَّ عَلَى الْإِمَامِ أَنْ يَنْهَكَ ضَرْبًا»، (کلینی، ۱۴۰۷ق.، ج ۴، ص ۱۰۳)؛

ترجمه: عده ای شهادت دادند که مردی سه روز از ماه رمضان را به صورت علنی روزه خواری کرده است حکمش چیست؟ امام در پاسخ فرمودند، از او بپرسید که آیا معترف بر گناه خویش می باشد؟ اگر معتقد باشد گناه نکرده و در حقیقت منکر روزه باشد، انکاری که انکارش به خدا و پیامبر اسلام بازگردد، حکم اش قتل است و اگر معتقد به روزه باشد و به گناه خویش اعتراف کند، حاکم شرع او را تعزیر می نماید».

یعنی بر اساس این روایت شخص به خاطر ترک یک واجب (روزه) تعزیر می شود.

۲-۲-۲. عدم اختصاص تعزیر به گناهان کبیره

فقها در این خصوص دو دسته اند، عده ای همانند صاحب جواهر معتقد است که تعزیر اختصاص به گناهان کبیره دارد، ولیکن فقهای همانند صاحب شرایع، و ابوالکارم، ابن زهره قائل به این تقیید نیستند؛ چنان که در کلام ابن زهره آمده:

«وَاعْلَمُ أَنَّ التَّعْزِيرَ يَجِبُ بِفِعْلِ الْقَبِيحِ وَالْإِخْلَالَ بِالْوَجِبِ الَّذِي لَمْ يَرِدِ الشَّارِعَ بِتَوْظِيْفِ حَدٍ عَلَيْهِ أَوْ وَرَدَ بِذَلِكَ فِيهِ وَ لَمْ يَتَّكَمَلْ شَرْطُ أَقَامَتِهِ فَيُعْزَرُ عَلَى مُقَدَّمَاتِ الزَّوْنِ وَاللُّوَاطُ مِنَ النَّوْمِ فِي أَزَارٍ وَاحِدٍ وَالضَّمِّ وَالتَّقْيِيلِ إِلَى غَيْرِ ذَلِكَ». (ابن زهره، ۱۴۱۷ق.، ج ۱، ص ۴۲۱).

یعنی: انجام هر گناه و ترک هر واجبی که حد شرعی معینی ندارد، مستوجب تعزیر است، هم چنین گناهانی که حد شرعی معین دارد، ولی شرایط اجرای حد، در آن جمع نمی باشد، تعزیر دارد؛ بدین جهت کارهای مقدماتی لواط و زنا تعزیر دارد».

اما در مقابل، صاحب جواهر اختصاص تعزیر به کبائر را به اجماع فقها نیست داده و می فرماید:

«لَا خِلَافَ وَلَا اشْكَالَ نَصًّا وَ فُتْوَى فِي أَنْ كُلُّ مَنْ فَعَلَ مُحْرَمًا أَوْ تَرَكَ وَاجِبًا وَ كَانَ مِنَ الْكِبَائِرِ فَلِلْإِمَامِ تَعْزِيرُهُ بِمَا لَا يَبْلُغُ الْحَدَّ». (نجفی، ۱۴۰۰ق، ج ۴۱، ص ۴۸)؛

ترجمه: هیچ گونه اشکال و اختلافی در بین فقها نیست، در اینکه هر کس کار حرامی کند یا واجبی را ترک کند که از گناهان کبیره محسوب شود حاکم شرع، حق دارد را تعزیر نماید».

۳-۲-۲. تعزیرات بدنی و غیر بدنی

فقها در این خصوص، اتفاق نظر ندارند. برخی تعزیر را منحصر به ضرب شلاق می دانند، اما برخی هر نوع توبیخ لفظی، تحقیر، سرزش، توبیخ کتبی، جریمه مالی، تبعید، محرومیت از اشتغال و حتی ممنوعیت خروج از کشور می دانند.

از کلام صاحب جواهر چنین استنباط می شود که ایشان، تعزیر را در ضرب، خلاصه می کنند؛ چرا که از تعداد ضرب، بحث کرده است:

«كُلُّ مَنْ فَعَلَ حَرَمًا أَوْ تَرَكَ وَاجِبَاتٍ وَ كَانَ مِنَ الْكِبَائِرِ فَلَا مَامَ تَعْزِيرُهُ بِمَا لَا يَبْلُغُ الْحَدَّ وَ تَقْرِيرُهُ إِلَّا الْإِمَامُ وَ لَكِنْ لَا يَبْلُغُ بِهِ حَدَّ الْحَرِّ وَ هُوَ الْمَاءُ وَ لَا حَدَّ الْعَبْدِ فِي الْعَبْرِ وَ هُوَ الْارْبَعُونَ، (همان، ص ۵۰)؛

ترجمه: هر شخصی که کار حرامی بجا آورد، یا واجبی از واجبات را ترک کند که از کبائر محسوب شود، حاکم شرع او را به مقدار کمتر از حدود شرعی تعزیر می کند و مقدار تعزیر بسته به نظر حاکم شرع است ولی در مورد انسانهای آزاد نباید بیش از حدود شرعی باشد. و در مورد بردگان نباید بیش از چهل ضربه شلاق که حد شرعی آنان است باشد».

آیت الله سبحانی می گویند (سبحانی، درس خارج فقه، کتاب الحدود، به تاریخ ۱۳۸۹/۸/۳۰ ش). ممکن

است صاحب جواهر، با بیانی که در ادامه می فرمایند از نظریه فوق خویش، عدول کرده باشد چرا که می فرمایند:

«قَدْ يُسْتَفَادُ التَّعْمِيمُ مِمَّا دَلَّ عَلَى أَنَّ لِكُلِّ شَيْءٍ حَدًّا وَ لِمَنْ تَجَاوَزَ الْحَدَّ حَدًّا بِنَاءً عَلَى أَنَّ الْمُرَادَ مِنَ الْحَدِّ فِيهِ التَّعْزِيرُ الْفِعْلِيُّ مُضَافًا إِلَى امْكَانِ اسْتِفَادَتِهِ إِلَيْنَا مِنْ اسْتِقْرَاءِ النُّصُوصِ كَمَا لَا يُخْفَى عَلَى مَنْ تَدَبَّرَهَا». (نجفی، ۱۴۰۰ق، ج ۴۱، ص ۶۹۷).

می توان گفت که منشأ تخصیص تعزیر به شلاق که در تعابیر فقها به آن اشاره شده، به روایاتی است که به آن تصریح شده است. این روایات در سه گروه خلاصه می شوند.

گروه اول: روایاتی که تعزیر را کمتر از حد می دانند. از جمله روایت اسحاق بن عمار از ابوالبراهیم علیه السلام در مورد مقدار تعزیر می پرسد:

«يُونُسُ عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا إِبْرَاهِيمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنِ التَّعْزِيرِ كَمْ هُوَ قَالَ «بِضْعَةِ عَشْرٍ سَوْطًا مَا بَيْنَ الْعَشْرَةِ إِلَى الْعَشْرِينَ». (طوسی، ۱۳۶۴ ش، ج ۱۰، ص ۱۴۴)؛

ترجمه: راوی سؤال می کند که مقدار تعزیر چقدر است، حضرت می فرماید: ما بین ده تا صد شلاق». از سؤال راوی مشخص است که وی تعزیر را منحصر در تازیانه می داند که به آن هم تصریح نموده است. گروه دوم: روایاتی که عدد خاص را معین کرده اند. از جمله در روایتی که متجاوز به حیوانات را مستحق ۲۵ ضربه شلاق می داند.

گروه سوم روایاتی که از تعزیر به کلماتی مانند «ضرب» «جلد» و «سوط» تغییر کرده است. از جمله روایت سماعه از امام صادق (ع):

«مَنْ سَرَقَ خُلْسَهُ فَلَسَهَا لَمْ يُقَطَّعْ وَلَكِنْ يُضْرَبُ ضَرْبًا شَدِيدًا». (حرّ عاملی، ۱۴۱۴ ق، ج ۲۸، ۲۶۹)؛

ترجمه: دست سارقی که چیزی را از دیگری ربوده، قطع نمی شود، ولی تعزیر شدید دارد». برخی فقها همانند شیخ طوسی (طوسی، ۱۳۸۲ ق، ص ۷۲۲) وابن ادریس (ابن ادریس، ۱۳۷۴ ش، ج ۲، ۴۹۹) بر این عقیده اند که ذکر کلماتی همچون، ضرب و جلد و سوط نشان از اختصاص تعزیر به شلاق است. از فقهای معاصر هم آیت الله مکارم معتقدند از اصل عدم «اصالت عدم ایذاء مؤمن» هم انحصار تعزیر به ضرب را می توان استنباط نمود؛ چرا که هنگامی که شک کنیم آیا تعزیر فقط شلاق و تازیانه است، یا شامل هر نوع مجازاتی می شود؟ مقتضای اصل مورد اشاره آن است که به مقدار یقینی که همان تازیانه است، بسنده می شود و از مقدار مشکوک، صرف نظر می شود.

۲-۲-۴. استدلال بر عمومیت تعزیر در سایر موارد غیر از شلاق

ایشان به قرائن هفت گانه جهت عمومیت تعزیر در موارد غیر از تازیانه اشاره می فرمایند:

قرینه اول: کلمات اهل لغت علمای لغت به این موضوع تصریح نموده اند که تعزیر به معنای ردع، منع، و تأدیب است و تازیانه مصداق روشن و فرد. واضح آن است اگر حتی تعزیر را به معنای نصرت بدانیم، به منع برمی گردد که نصرت نیز نوعی منع دشمن از ظلم و ستم می باشد. بنابر نظر لغویون تعزیر منحصر در تازیانه نخواهد بود. قرینه دوم: کلمات فقهای شیعه و اهل سنت است. فقهای بزرگ اسلام که در کلماتشان به تعزیر اشاره کرده اند آن را منحصر در شلاق نمی دانند؛ از جمله محقق حلی می گوید:

«التَّعْزِيرُ فِي كُلِّ جُنَايَةٍ لَّا حَدَّ فِيهِ وَ هُوَ يَكُونُ بِالضَّرْبِ وَ الْحَبْسِ وَ التَّوْبِيخِ مِنْ غَيْرِ قَطْعٍ وَ لَّا جُرْحٍ وَ لَّا اخْذَ مَالٍ وَ التَّعْزِيرُ يَجِبُ فِيمَا يُشْرَعُ فِيهِ التَّعْزِيرُ، (حلی، ۱۳۷۴ ش، ج ۱، ۱۴۵)؛

یعنی: تعزیر در هر جنایتی که حد شرعی ندارد، اجرا می گردد و آن عبارت است از مجازات بدنی، زندان، توبیخ، ولی قطع عضو با ایجاد جراحت یا جریمه مالی جایز نیست و تعزیر در آنجا که مشروع است واجب می باشد».

برداشتی که از کلام علامه می شود، این است که تعزیر، بالاتر از مجازات بدنی با شلاق است، هرچند جریمه مالی از آن استثنا شده؛ و همچنین برداشت می شود که تعزیر، همانند حد دو قسم است: یا واجب است، یا حرام، و در تعزیر، اقسام مباح و مستحب و مکروه، وجود ندارد.

از فقهای مشهور اهل سنت همانند جزیری این گونه نقل شده:

«و بِالْجَمَلِ فَإِنَّ التَّعْزِيرَ بَابٌ وَاسِعٌ لِلْحَاكِمِ أَنْ يَقْضِيَ بِهِ عَلَى كُلِّ الْجَرَائِمِ الَّتِي لَمْ يَضَعْ الشَّارِعُ لَهَا حَدًّا أَوْ كُفَّارَةً عَلَى أَنْ يَضَعَ الْعُقُوبَةَ الْمُنَاسِبَةَ لِكُلِّ بَيْنَةٍ وَ لِكُلِّ جَرِيمَةٍ مِنْ سِجْنٍ أَوْ ضَرْبٍ أَوْ نَفْيٍ أَوْ تَوْبِيخٍ أَوْ غَيْرِ ذَلِكَ» (الجزیری، ۱۴۲۲ ق، ج ۵، ص ۳۵۱).

قرینه سوم: روایاتی که از تعزیر به عقوبت، تعبیر شده است. هر چند تازیانه و مجازاتهای بدنی، نوعی از عقوبت است، اما نه تمام عقوبتها، بلکه عقوبت، شامل هر نوع سرزنش، توبیخ، تبعید، ترشروی و زندان هم می شود. به عنوان نمونه در روایتی از امام علی علیه السلام آمده که: پیرمردی از اهل کوفه می گوید: از حضرت علی علیه السلام شنیدیم که می فرمود:

«سَأَلْتُمُونِي عَنِ الرَّجُلِ يَقُولُ لِلرَّجُلِ يَا كَافِرُ يَا فَاسِقُ يَا حِمَارُ لَيْسَ فِيهِ حَدٌّ وَأَمَّا عُقُوبُهُ مِنَ السُّلْطَانِ فَلَا تَعُودُوا فَتَقُولُوا» (حرّ عاملی، ۱۴۱۴ق، ج ۱۸، باب ۱۹)؛

یعنی: از مردی در مورد شخصی که به دیگری می گوید: ای «کافر» ای «فاسق» ای «الاغ» پرسیدند؟ چنین گناهکاری حدّ شرعی ندارد، بلکه حاکم شرع او را عقوبت می کند، تا گنااهش را تکرار نکند.

قرینه چهارم: روایاتی که از تعزیر تعبیر به تأدیب کرده است. ابوبصیر می گوید از امام صادق (ع) در مورد حکم رباخواری که با دلیل و مدرک جرمش ثابت شده بود، پرسیدم. امام در پاسخ فرمودند:

«يُؤَدَّبُ فَاِنْ عَادَ اَدَبٌ فَاِنْ عَادَ قُتِلَ» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۷، ص ۲۵۸)؛

ترجمه: مجرم تأدیب می شود، اگر مجدداً مرتکب ربا خواری شد، دوباره تأدیب می گردد و چنانچه برای بار سوم تکرار کرد، کشته می شود.

۳. اقسام و روش های مجازات تعزیری

۳-۱. ضرب شلاق برای استمنای کنندگان

فقها به اتفاق، استمنای را از گناهان کبیر می دانند؛ چنان که صاحب جواهر در کتاب الحدود، مسأله دوم چنین آورده است:

«مَنْ اسْتَمْنَى بِيَدِهِ أَوْ بغيرِهَا مِنْ أَعْضَائِهِ عَزْرٌ لِأَنَّهُ فَعَلَ مُحْرَمًا بَلْ كَبِيرُهُ فَفِي خَيْرِ أَحْمَدِ بْنِ عَيْسَى سُئِلَ السَّارِقُ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنِ الْخُضْحِضِنَةِ فَقَالَ تَمَّ عَظِيمٌ قَدْ نَهَى إِلَهُ عَنْهُ فِي كِتَابِهِ وَفَاعَلَهُ كِنَاحٍ نَصْفَهُ وَ لَوْ عَلِمْتُ بِمَنْ يَفْعَلُهُ مَا أَكَلْتُ مَعَهُ فَقَالَ أُسَائِلُ بَيْنَ لِي يَا بَنَ رَسُولِ اللَّهِ ص مِنْ كِتَابِ اللَّهِ فَفَقَالَ قَوْلُ اللَّهِ تَعَالَى وَ مَنْ ابْتَغَى وَرَاءَ ذَلِكَ فَأُولَئِكَ هُمُ الْعَادُونَ وَ هُوَ فَحَاوِرَاءُ ذَلِكَ فَقَالَ الرَّجُلُ أَيُّ أَكْبَرِ الزُّنَا أَوْ هِيَ فَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ هُوَ ذَنْبٌ عَظِيمٌ» (نجفی، ۱۴۰۰ق، ج ۴۱، ص ۶۴۸).

از امام صادق (ع) در خصوص حکم استمنا سؤال می کنند؛ امام در پاسخ فرمود:

«سَأَلْتَهُ عَنِ الْخُضْحَضَةِ فَقَالَ (ص) مِنْ الْفَوَاحِشِ؛

یعنی: از گناهان بزرگ و بسیار زشت است».

از حکم کسی که با حیوانی جمع شود، پرسیدند فرمود: هر کس شهوت خود را به این وسیله و مانند آن، رفع کند در حکم زنا کردن است؛ یعنی با گناه زنا برابر است.

از نظر شیعه در این خصوص سه قول وجود دارد:

قول اول: قول مشهور، تعزیر است؛ یعنی حد ندارد. تعزیرش بما یراه الحاکم (مجازاتش طبق صلاحدید

حاکم است). روایات بیشتر این قول را تأیید می نمایند؛ همانند روایت علاء بن الفضیل از امام صادق (ع):

«يُونُسُ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانَ بْنِ عَلَاءِ بْنِ الْفُضَيْلِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ

السَّلَامُ: فِي رَجُلٍ يَقَعُ عَلَى بَهِيمَةٍ قَالَ فَقَالَ لَيْسَ عَلَيْهِ حَدٌّ وَلَكِنْ تَعْزِيرًا». (طوسی، ۱۳۶۳ ش، ج ۴، ص ۲۲۳).

قول دوم: حد قتل؛ این قول در میان اهل سنت طرفدارانی دارد؛ چنانچه در کلام ابن قدامه آمده است:

«و عن أبي سلمة بن عبدالرحمن يقتل هو و البهيمه، لقول رسول الله (ص) «من أتى بهيمة فاقتلوه، و اقتلوهها

معه». (رک: ابن قدامه، بی تا، کتاب المغنی؛ و روایت در کتاب مسند ابی داوود و مسند ابی یعلی الموصلی، ج ۱۰،

ص ۳۸۹).

قول سوم: ربع حد مجازات زنا؛ یعنی وی را ۲۵ ضربه شلاق بزنند؛ به دلیل روایت زیر:

«اسحاق بن عمار، عن ابی ابراهیم (ع) و جاء فیها «و ضَرَبَ خَمْسَةَ و عَشْرِينَ سَوْطًا رُبْعَ حَدِّ الزَّانِي» (حرر

عاملی، ۱۴۱۴ ق، ج ۱۸، ابواب نکاح البهائم، باب ۱، حدیث ۱)؛

و فاعل بیست و پنج ضربه شلاق، یک چهارم حد زنا، تعزیر می شود».

همچنین در این خصوص، ابن ادیس حلی در سرائر، همین حکم را آورده که:

«مَنْ اسْتَمْنَى بِيَدِهِ حَتَّى انْزَلَ كَانَ عَلَيْهِ التَّعْزِيرُ وَ التَّادِيْبُ بِمَا دُونَ الْحَدِّ الْكَامِلِ» (ابن ادیس، ۱۴۱۰، ج ۳،

۴۸۱)؛

یعنی کسی که استمنا کن، تعزیر و تادیب می شود به مقدار کمتر از حد».

و امام صادق (ع) چنین نقل فرمودند:

«إِنَّ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ (عَلَيْهِ السَّلَام) أُتِيَ بِرَجُلٍ عَبَثَ بِذِكْرِهِ فَضْرَبَ يَدَهُ حَتَّى أَحْمَرَتْ ثُمَّ زَوَّجَهُ مِنْ بَيْتِ الْمَالِ، (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۷، ص ۲۶۵)؛

شخصی که مبتلی به استمنا شده بود را خدمت حضرت امیرالمؤمنین (علیه السلام) آوردند. آن حضرت مقداری بر دست او زد تا سرخ شد. سپس از بودجه بیت المال همسری برایش فراهم کرد.»

همان طوری که در عبارت ابن ادریس بیان شده، حکم استمنا، تعزیر و تأدیب است، با ضرب به کمتر از حد و راهکار پیش گیری از این گناه کبیره در روایت امام (ع) بیان شده که ازدواج دادن فرد با هزینه بیت المال، و توبه دادن خود گناهکار است.

۲-۳. حبس تعزیری

امام علی علیه السلام می فرماید:

«يَجِبُ عَلَى الْإِمَامِ أَنْ يَحْبِسَ الْفُسَّاقَ مِنَ الْعُلَمَاءِ، وَ الْجُهَّالَ مِنَ الْأَطْبَاءِ، وَ الْمَفَالِيسَ مِنَ الْأَكْرِيَاءِ، (صدوق، ۱۴۱۳ق، ج ۳، ص ۳۱، حدیث ۳۲۶۶)؛

یعنی: بر امام واجب است که عالمان فاسق و پزشکان نادان و کرایه کنندگان بی چیز و ورشکسته را بازداشت کند.»

سپس فرمودند؛ زندانی کردن مجرم پس از اجرای حد شرعی ظلم محسوب می شود.

در روایت غیاث ابن ابراهیم از امام صادق (ع) و آن حضرت از پدرش و او از پدرانش، چنین روایت می کند:

«إِنَّ عَلِيًّا عَلَيْهِ السَّلَامُ كَانَ إِذَا أَخَذَ شَاهِدَ زُورٍ فَإِنْ كَانَ غَرِيبًا بَعَثَ بِهِ إِلَى حَيْهٍ وَ أَنْ كَانَ يُوقِيَا بَعَثَ بِهِ إِلَى سُوْقِهِ فَطِيفَ بِهِ ثُمَّ يَحْسَبُهُ أَيَامًا ثُمَّ يُخَلِّي سَبِيلَهُ، (صدوق، ۱۴۱۳ق، ج ۳، ص ۵۹)؛

سیره حضرت علی (ع) در مورد کسانی که به دروغ، شهادت می دادند این بود که اگر غریب بودند آنها را از محل سکونتشان به موطن و قبیله شان تبعید می کرد و اگر بازاری بودند آنها را در بازار می چرخاند و سپس زندانی نموده و پس از چند روزی آزاد می کرد.»

نظر آیت الله مکارم در این که چرا آنها را در محل هایشان می چرخاند، این است که احتمال دارد هدف از این کار، شناسایی آنان برای سایر مردم باشد، تا بار دیگر در دام آنان گرفتار نشوند و عملاً جلوی تکرار جرم گرفته شود. (مکارم، ۱۴۲۵ق.، ص ۳۵).

۳-۳. آلوده نمودن بدن و لباس

در برخی روایات، آلوده کردن بدن و لباس مجرم به عنوان مجازات مطرح شده است. حفص بن بختری، به نقل از امام صادق (ع) می گوید:

«أَتَى امِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ بِرَجُلٍ وَجَدَ تَحْتَ فِرَاشِ رَجُلٍ فَامَرَ بِهِ امِيرُ الْمُؤْمِنِينَ فَلَوَّتَ فِي مَخْرَأَةٍ، (صدوق، ۱۳۸۵ش.، ج ۳، ص ۵۹)؛

یعنی: مردی را که تحت لحاف بامردی بود نزد امیر المومنین علیلاسلام آوردند و حضرت جهت تعزیر مقداری یا چیز کتیفی به لباس فرد زدند».

۴. تأثیر جنسیت در تخفیف و اجرای مجازات تعزیری

یکی از مهمترین مسائلی که صاحب نظران و کارشناسان حوزه جنایی و قضایی باید مد نظر داشته باشند، این است که تفاوت های مجرمین را در ارتکاب جرم باید مد نظر قرار دهند. انجام عمل عمل مجرمانه به عوامل مختلفی وابسته است. به این موضوع در بسیاری از مجازات های اسلامی مورد توجه شارع قرار گرفته است.

یکی از تدابیر مهم شارع در این زمینه، تقسیم بندی جرائم به جرائم حدی و تعزیری است. مقدار و گستره تعزیرات در اسلام در دو جنبه تعزیرات شرعی و تعزیرات حکومتی تعریف می شود. تعزیرات حکومتی که به صورت دقیق مشخص نشده است، با نظر و صلاحدید قاضی تعیین می شود. خصوصیات تعزیرات، علی الخصوص تعزیرات حکومتی با در نظر گرفتن شخصیت مجرم و سابقه دار بودن و یا نبودن وی و همچنین هدف مجازات که در تربیت و اصلاح، ارعاب، بازدارندگی خلاصه می شود، جلوه های رحمت الهی در مجازات هستند. این امر نشانگر کمال و پویایی احکام اسلام است. در برخی حدود الهی همانند در نظر گرفتن مقدار مال مسروقه، شرایط سارق و اضطرار مالی وی، نشان از توجه کامل اسلام به شرایط در اجرای حدود است. در باب زنا نیز شرایطی همانند داشتن یا نداشتن همسر، امکان تمتع جنسی از همسر شرعی، از شرایط اجرای حد برای زانی است.

اما در خصوص دخالت و یا عدم دخالت جنسیت در میزان تعزیرات، فقها دو دسته اند: دسته ای همانند شیخ مفید معتقدند زنان نیز در خصوص تعزیرات و در مقابل ارتکاب اعمال قبیح، مانند مردان تأدیب می شوند. (مفید، ۱۴۱۳ق.، ص ۵۴).

اما گروهی در مقابل این نظر شیخ قرار دارند و معتقدند در مسائل تعزیرات مسئولیت افراد در برابر اعمال خویش رابطه ای با میزان تأثیرپذیری از عوامل مختلف و میزان جرم دارد و قاضی باید تمام این جهات را در نظر بگیرد. بنابراین در نظر گرفتن برخی موقعیت های حساس، از جمله وسوسه انگیزی برخی گناهان برای زنان که احساسی هستند، در جرم انگاری حتماً باید مد نظر باشد. (مکارم، ۱۴۲۵ق.، ص ۶۹).

۴-۱. عدم اجرای حد برای زنان حامله

یکی از موارد تخفیفات، مجازات زنان در اجرای حد زنا است؛ اعم از حد رجم یا جلد (شلاق). این حد بر زن حامله اجرا نمی شود، ولو این حمل هم از زنا باشد. مهلت اجرای حد تا بعد از وضع حمل یا خروج از نفاس است. دلیل این حکم، ترس از ضرر بر فرزند وی و ترس از قطع شیر وی در دوران رضاع (شیردادن مادر به بچه) است. به این موضوع در آیین نامه نحوه اجرای احکام قصاص، رجم، قتل، صلب، اعدام و شلاق در ماده ۶ و ماده ۲۶ قانون آیین دادرسی دادگاه های عمومی و انقلاب اشاره کرده است که در ایام بارداری و نفاس، حکم اعدام یا حد یا قصاص نفس، اجرا نمی شود. همچنین بعد از وضع حمل، چنانچه به تجویز پزشک قانونی معتمد و تأیید قاضی صادر کننده حکم یا دادستان مربوط اجرای حکم، موجب لطمه به سلامتی طفل به سبب قطع شیر شود، در این صورت اجرای مجازات تا رسیدن طفل به سن دو سالگی به تعویق می افتد. عدم اجرای حد برای این دسته زنان را می توان با توسل به قواعد مهم فقهی؛ از جمله: قاعده اهم و مهم، قاعده لاضرر، قاعده وزر، قاعده عدم سبیل بر کودک، جستجو کرد.

هر چند تسریع در اجرای حد، همانند خود اجرای حد واجب است، ولی حفظ نفس محترمه از آن مهمتر است. همچنین حفظ دما که اهمیت اش از ترک سریع اقامه حد، بیشتر است. لذا فقها معتقدند در دوران امر بین اهم (مهمتر) و مهم، مورد مهمتر مقدم می شود. البته برخی در این مورد شرط تضمین مرگ کودک در سایه اجرای حد را لازم می دانند، اما برخی معتقدند نیازی به چنین تضمینی نیست، بلکه مجرد ترس در این خصوص، کافی است.

به دلیل اینکه دلیل حکم در خود حکم است. همچنین در خصوص استفاده از قاعده وزر، در این باره تکیه بر حدیثی از امام علی علیه السلام شده است که امام در مورد زن زناکار حامله ای که عمر، حکم به سنگسار وی داده بودند، فرمودند، سلطه تو تنها بر زن زناکار بوده، آن هم به خاطر زناکاریش و تو اختیاری نسبت به فرزند داخل رحم نداری:

« أَنَّهُ أُتِيَ بِحَامِلٍ قَدْ زَنَتْ فَأَمَرَ بِرَجْمِهَا فَقَالَ لَهُ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (عليه السلام) هَبْ أَنْ لَكَ سَبِيلًا عَلَيْهَا أَيُّ سَبِيلٍ لَكَ عَلَى مَا فِي بَطْنِهَا وَاللَّهُ تَعَالَى يَقُولُ أَلَّا تَزُرُّ وَازِرَةً وَزُرَّ أُخْرَى فَقَالَ عُمَرُ لَا عِشْتُ لِمَعْضَلَةٍ لَا يَكُونُ لَهَا أَبُو الْحَسَنِ (عليه السلام) ثُمَّ قَالَ فَمَا أَصْنَعُ بِهَا قَالَ احْتَطِّ عَلَيْهَا حَتَّى تَلِدَ فَإِذَا وَلَدَتْ وَوَجَدْتَ لَوْلِدَهَا مَنْ يَكْفُلُهُ فَأَقِمْ عَلَيْهَا الْحَدَّ فَسَرَى ذَلِكَ عَنْ عُمَرَ وَعَوَّلَ فِي الْحُكْمِ بِهِ عَلِيُّ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (عليه السلام)، (مجلسی، ۱۴۰۴ق.، ج ۴۰، ص ۲۵۰؛ الطائمی، ۱۴۳۹ق.، ج ۱۵، ص ۳۱۴)؛

ترجمه: زنی باردار و حامله را که زنا داده بود به نزد عمر آوردند، عمر دستور داد آن زن را سنگسار کنند، امیرالمؤمنین (علیه السلام) فرمود: «گیرم که تو بر این زن تسلط داری [که به واسطه‌ی زنا سنگسارش کنی] پس چه تسلطی بر آن کودکی که در شکم او است داری؟ در صورتی که خدای تعالی فرماید: أَلَّا تَزُرُّ وَازِرَةً وَزُرَّ أُخْرَى». پس عمر گفت: «زنده نباشم برای هیچ امر دشواری که ابوالحسن (علی علیه السلام) در آن نباشد. سپس گفت: پس با او چه بکنم؟» فرمود: «او را نگهدار تا بزاید، و چون زایید و برای سرپرستی فرزندش کسی را پیدا کرد، آن گاه او را حد بزن، با این دستور اندوه عمر در باره‌ی آن زن برطرف شد، و در جاری ساختن حکم بر آن زن به فرمان امیرالمؤمنین (علیه السلام) گردن نهاد.»

امام خمینی در تحریر الوسیله، اشاره می‌کند که «حد» چه رجم باشد، چه جلد (شلاق)، بر زن حامله اقامه نمی‌شود، ولو اینکه حمل از زنا باشد، تا این که وضع حمل نماید و از نفاس خاج شود. ایشان همچنین می‌نویسد:

«اگر حاکم، جهت اقامه حد به دنبال زن حامله بفرستد، یا از آن زن به واسطه کاری که موجب حد باشد، نام برده باشد، پس حاکم، جهت تحقیق، وی را احضار نماید و زن در اثر این احضار بترسد و در نتیجه، جنین وی سقط شود، بنابر اقوی دیه جنین بر بیت المال است. (خمینی، ۱۳۸۴ش.، ج ۲، ص ۴۹۷).

نکته قابل توجه در عدم اجرای حد، در خصوص زنی است که از زنا باردار شده است که این نشان از بلوغ و بالندگی اسلام و ظرافت توجه به مسائل است. خداوند فرموده است:

«وَلَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَى، (فاطر/۱۸)؛

هیچ کس گناه دیگری را بر دوش نمی کشد».

بر اساس نظر شیخ طوسی در تفسیر این آیه، جنین بی گناه است و مرتکب جرمی نشده است، بلکه مادر، مجرم است. لذا نباید با قصاص مادر، جنین هلاک شود. (طوسی، ۱۳۸۲ق، ج ۴، ص ۳۳۷).

در خصوص دلیل سوم، یعنی قاعده «لا ضَرَّ» می توان گفت در صورت اجرای حد برای مادر، شیرش قطع می شود یا به موجب ترس از اجرای حد تازیانه، شیرش فاسد می شود. در این حالت، کودک ضرر می بیند. بر این اساس، قاعده لا ضرر، حاکم بر قاعده تسریع اجرای حد است. این قول مشهور فقها است. شهید ثانی، در مورد زن حامله، ضمن پذیرش این قول، اجرای حد را تا به خوردن اولین شیر پس از ولادت منوط کرده است. (جبعی عاملی، ۱۴۱۳ق، ج ۱۵، ۲۵۲).

شاید دلیل این تأخیر این باشد که غالب نوزادان بدون خوردن شیر مادر، زنده نمی مانند و یا دچار بیماری می شوند. اما اگر ترس مرگ فرزند نباشد و چیزی باشد که فرزند با آن زنده بماند، ظاهر آن است که می توان قصاص کرد، ولی اگر زن به واسطه اجرای قصاص، به قتل برسد، پس معلوم شود که حامله بوده است، پرداخت دیه لازم است می باشد.

در خصوص دلیل چهارم «سنت» می توان به روایتی در این خصوص از معصوم (ع) استناد کرد. علاوه بر روایتی که نقل شد و در آن امیر المومنین علی علیه السلام، عمر را از اجرای حد، منع نمود. روایت دیگری نیز از امام صادق علیه السلام است که عمار، نقل می کند که از امام صادق (ع) سؤال کردم، زنی در حالی که حامله بوده، مرتکب زنا می شود، مُحَصَّنَه گردیده، حکم آن چیست؟:

«قَالَ تَقْرُ حَتَّى تَضَعَ مَا فِي بَطْنِهَا - وَ تَرْضِعَ وَلَدَهَا ثُمَّ تُرْجَمُ، (حرر عاملی، ۱۴۱۴ق، ج ۱۸، ص ۳۸۰، أبواب ابواب حد الزنا، باب ۱۶، حدیث ۴)؛

یعنی: فرمود او را باز دارند تا فارغ شود و بزاید و فرزندش را شیر دهد، سپس او را رجم کنند».

در روایتی دیگر از امام صادق (ع) در همین مقام آمده که اجرای حد را موکول به زمانی دانسته که کودک توانایی خوردن و آشامیدن را داشته باشد و از خطراتی مانند افتادن در چاه خود را حفظ نماید.

به خاطر وجود چنین روایاتی است که فقها در خصوص زن حامله علاوه بر وضع حمل، استغناى کودک از شیر خوردن و بی نیازی از حضانت را نیز شرط اجرای حد دانسته اند. بر اساس نظر محقق اردبیلی، یکی از دلایل عدم اجرای حد، در کنار شرع، عقل است که همانند شرع بر عدم اجرای حد، حکم می نماید. (اردبیلی، ۱۳۷۹ش، ج ۱۲، ۴۲۰). برخی فقها حتی ادعای اجماع و عدم خلاف دارند.

۴-۲. تعویق و تخفیف برای زنان مستحاضه

در اجرای حدود الهی بین رجم یا قتل با سایر حدود مانند ضرب، تفاوت است اگر حد، رجم یا قتل باشد، بر مریض هم اجرا می شود، ولی در غیر رجم یا قتل به دلیل خوف از سرایت بیماری، اجرای حد به تأخیر می افتد و انتظار بهبود بیماری کشیده می شود.

حد بر مستحاضه تا وقتی که خون منقطع نشود جاری نمی شود. ادله این حکم را می توان در روایاتی همچون روایت معتبره سکونی، جستجو کرد:

«عَنِ السَّكُونِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) قَالَ لَا يُقَامُ الْحَدُّ عَلَى الْمُسْتَحَاضَةِ حَتَّى يَنْقَطِعَ الدَّمُ عَنْهَا، (حرّ عاملی، ۱۴۱۴ق، ج ۱۸، ص ۳۲۱، أبواب مقدمات الحدود، باب ۱۳، حدیث ۳)؛

حدّ شرعی بر خانم مستحاضه جاری نمی شود تا این که از خون پاک شود».

این روایت، معتبره است که به معتبره سکونی معروف است.

در روایت، «حد» شامل انواع حد می شود و مطلق است؛ یعنی شامل حد سرقت و زنا و قذف می گردد و به مناسبت حکم و موضوع به خاطر حفظ حیات و زندگی کسی که توقع حیات برای او خواهد بود، اقامه حد را به تأخیر می اندازند.

دوم: «وَعَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِي هَمَّامٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سَعِيدٍ عَنْ سُكُونِ بْنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ قَالَ أَنَّ عَلِيًّا عَلَيْهِ السَّلَامُ أَتَى بِرَجُلٍ أَصَابَ حَدًّا وَبِهِ قُرُوحٌ فِي جَسَدِهِ كَثِيرَةٌ فَقَالَ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ: أَقْرُوهُ حَتَّى يَبْرَأَ لَا تَنْكُتُوهَا عَلَيْهِ فَتَقْتُلُوهُ» (حر عاملی، ۱۴۱۴ق.، ج ۱۸، ص ۲۹، أبواب مقدمات الحدود، باب ۱۳، حدیث ۴)؛

مردی را نزد امیرمؤمنان علیه السلام آوردند که باید بر او حد جاری می‌شد؛ در حالی که بدنش زخم‌های فراوانی داشت. امام علی علیه السلام فرمود: او را تحت نظر نگاه دارید تا بهبودی یابد؛ زخم‌های او را باز نکنید - (نکاً به معنای منفجر شدن و سرباز کردن زخم قبل از زمان طبیعی آن است) - زیرا، این کار سبب قتل او می‌گردد».

در سند کلینی ابو همام، اسماعیل بن همام کندی است که ثقة می‌باشد. محمد بن سعید غزوان، توثیقش ثابت نیست. نتیجه اینکه سند روایت کلینی، محمد بن سعید، ضعیف است. لکن همین روایت را صدوق به سند خود تا سکونی که معتبر است نقل می‌کند. لذا از طریق او سند روایت، معتبره خواهد شد. (نجفی، درس خارج فقه، به تاریخ: ۱۴۰۰/۴/۲۴ ش.، به آدرس:

https://www.eshia.ir/feqh/archive/text/najafi_hadi/feqh۲/۹۹/۱۴۰۰۰۴۲۳)

شاهد در این روایت، این است که حضرت علی (ع) اجرای حد را تا بهبود بیماری به تأخیر انداختند؛ چرا که ممکن بود با اجرای حد، بیمار تلف شود یا بیماری پیشرفت نماید.

برخی فقها همچون امام خمینی زن مستحاضه را در حکم مریض دانسته، ولی تأخیر حد را در حائض پذیرفته است، اما تأخیر نفسا (زن بعد از موقعیت تولد بچه اش) را احوط خوانده است؛ اما شیخ طوسی بر این عقیده است که حد، بر زن نفسا در صورت عدم ضعف، اقامه می‌شود. آیت الله سیدابوالقاسم خوئی در کتاب تکملة المنهاج نسبت به این موضوع می‌گوید:

«لَا تُجْلَدُ الْمُسْتَحَاضَةُ مَا لَمْ يَنْقَطِعْ عَنْهَا الدَّمُ فَذَا انْقَطَعَ جُلِدَتْ لَا يُجْلَدُ الْمَرِيضُ الَّذِي يُخَافُ عَلَيْهِ الْمَوْتُ حَتَّى يَبْرَأَ» (خوئی، ۱۳۷۵ش.، ج ۴۱، ص ۱۶۳)

۳-۴. تخفیف حد زنا برای زنان که در نبود شوهر حامله شده باشد

یکی از موارد که در اسلام، در مجازات آن برای زن تخفیف قائل شده است، اجرای حد زنا برای زنی است که بدون داشتن شوهر، حامله شده است. بر چنین زنی حد جاری نمی شود، مگر اینکه چهار بار اقرار کند یا اینکه بر زنا وی، اقامه بینه شود. هیچ کس حتی حق سؤال از این زن را ندارد. این مسأله بر اساس نظر فقها در میان امامیه، اجماعی است. (نجفی، ۱۴۰۰ق، ج ۴۱، ص ۲۹۵). ابو حنیفه (الجزیری، ۱۴۲۲ق، ج ۵، ۱۶۳) و شافعی. (الشافعی، ۱۴۱۰، ج ۱۲، ۲۴۵) همین قول را دارند.

۴-۴. تفاوت مجازات زن و مرد در زنا با محارم

از جمله مواردی که در مجازات ها جنسیت در آن تأثیرگذار است، مجازات حد زنا برای زانی است که با زن پدر، زنا کرده باشد. مشهور مجازات قتل را فقط در مورد زنا با محارم نسبی می پذیرند، اما زنا با زن پدر از این قاعده، استثنا شده است؛ یعنی طبق قول مشهور فقها؛ همانند: شیخ طوسی، ابن زهره، زنا با همسر پدر، موجب قتل است، با وجود این که وی محرم سببی، زانیه است؛ زانی چه محصن باشد، چه غیرمحصن، مجازات قتل زانیه، از این مجازات معاف است. (ابن زهره، ۱۴۱۷ق، ص ۴۲۱).

شیخ طوسی می نویسد:

«وَمَنْ زَنَا بِامْرَأَةِ ابْنِهِ وَجَبَ عَلَيْهِ الْقَتْلُ عَلَى كُلِّ مَالٍ مُحْصَنٍ كَانَ أَوْ غَيْرِ مُحْصَنٍ اِدْرِيسُ مِي نُويسِد: وَكَذَلِكَ مَنْ زَنِيَ بِامْرَأَةِ ابْنِهِ أَوْ ابْنِهِ وَجَبَ عَلَيْهِ أَيْضاً الْقَتْلُ وَالْحَدَّ مَعَا عَلَى كُلِّ حَالٍ مُحْصَنًا كَانَ أَوْ غَيْرِ مُحْصَنٍ» (طوسی، ۱۳۷۶ش، ص ۶۹۳).

در مقابل قول مشهور یک نظریه دیگر نیز وجود دارد که قائل به عدم قتل زانی است؛ به دلیل اصل اولیه و لزوم احتیاط در دما (خون) و قاعده الحدود تُدرءُ بالشُّبُهَاتِ. شهید ثانی معتقد است که در الحاق زن پدر به محرمات، دلیلی وجود ندارد. مضافاً به این که در شبیه زن پدر، یعنی زن پسر، ملحق به زنا با محارم نیست. (جبعی عاملی، ۱۴۱۳ق، ج ۴، ۱۶۹).

نتیجه‌گیری

بررسی و تحقیقات آماری در خصوص جرائم، نشان می‌دهد که در بسیاری از جرایم ارتكابی توسط افراد، نقش جنسیتی مؤثر بوده است. جرائم اخلاقی و جنسی همچون زنا، سقط جنین غیرقانونی از جمله جرایمی هستند که معمولاً مرتکبین آن را زنان تشکیل می‌دهند. عموماً زنان به معاونت در ارتكاب جرم، در خصوص برخی جرائم خاص از جمله جرائم علیه اشخاص، اخلاق و عفت عمومی، بیشتر متهم هستند، به گونه‌ای که برخی جامعه‌شناسان غربی در این خصوص همانند جامعه‌شناسان شرق، معتقدند که یک رابطه مهم بین روحیات افراد و وضعیت جسمانی آنها با نوع جرم ارتكابی وجود دارد و عموماً مردان، نسبت به زنان، کیفر گزارترند. حساسیت‌های جنسیتی در خصوص نوع جرم ارتكابی، بیانگر این نکته است که جرائم اقتصادی مطرح برای مردان در مقابل جرائم اخلاقی مربوط به زنان، قرار دارد. این نوع تفاوت در جنسیت و تأثیر آن بر نوع جرم ارتكابی، بیانگر نقش و موقعیت خاص آنها در خانواده است؛ به این صورت که زنان می‌توانند با تکیه بر ظرفیت‌های خدادادی و ارزشی در فرایند رشد شخصیتی و اجتماعی قرار گیرند. با توجه به بررسی‌های انجام شده در خصوص تفاوت‌های مجازات زنان و مردان روشن می‌شود که شارع مقدس نظر خاص به تفاوت جنسیتی و تأثیر آن بر نوع، میزان و اجرای مجازات داشته است، به گونه‌ای که مجازات را شارع مقدس بر اساس صلاح‌دید خود و مصلحت انسان‌ها تعیین می‌کند، هرچند مجازات حدی و یا مجازات‌های تعزیری هم منصوص بوده باشد.

فهرست منابع

قرآن کریم.

۱. آشوری، محمد، جایگزین‌های زندان یا مجازات بینابین، تهران، مرکز نشر جهش، ۱۳۹۸ش.
۲. أبو یعلیٰ أحمد بن علی، مسند أبی یعلیٰ الموصلی، دمشق، دار المأمون للتراث، ۱۴۰۴ق.
۳. ابن زهره، حمزه بن علی، حلبی، غنیة النزوع الی علمی الاصول و الفروع، قم، مؤسسه الامام الصادق (ع)، ۱۴۱۷ق.
۴. ابن قدامه المقدسی، موفق الدین عبدالله، المغنی، ریاض، دار عالم الکتب، بی تا.
۵. ابی داود، سلیمان بن داود، مسند ابی داود، مصر، دار هجر، ۱۴۱۹ق.
۶. اردبیلی، محمدعلی، حقوق جزای عمومی، تهران، میزان، ۱۳۷۹ش.

۷. بنیاد دایره المعارف اسلامی، دانشنامه جهان اسلام، ۱۳۹۷.
۸. جبعی عاملی، زین الدین محمد (شهیدثانی)، الروضة البهية فی شرح اللمعة الدمشقية، قم، دارالفکر، ۱۳۷۸ش.
۹. جبعی عاملی، زین الدین محمد (شهیدثانی)، مسالک الافهام فی شرح شرایع الاسلام، قم، مؤسسه معارف اسلامی، ۱۴۱۳ق.
۱۰. الجزیری، عبدالرحمن، الفقه علی المذاهب الاربعه، بیروت، دار الکتب العلمیه، ۱۴۲۲ق.
۱۱. حرّ عاملی، محمدبن حسن، وسائل الشیعه، قم، آل البیت (ع)، ۱۴۱۴ق.
۱۲. حلّی، ابن ادیس، السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی، قم، اسلامی، ۱۴۱۰ق.
۱۳. نجم الدین جعفر بن الحسن، شرایع الاسلام، قم، اسماعیلیان، ۱۳۷۴ش.
۱۴. خمینی، روح الله، تحریر الوسیله، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۳۸۴
۱۵. خوئی، سیدابوالقاسم، موسوعه الامام الخوئی، قم، مؤسسه احیاء آثار الامام الخوئی، ۱۳۷۵ش.
۱۶. دانش، تاج زمان، حقوق زندانیان و علم زندانها، انتشارات، دانشگاه تهران، ۱۳۶۸
۱۷. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، المفردات فی قریب القرآن، انتشارات دارالعلم، قم ۱۴۱۲ ه ق
۱۸. سبحانی، درس خارج فقه، کتاب الحدود، به تاریخ ۱۳۸۹/۸/۳۰ش.
۱۹. الشافعی، محمد، الأم، بیروت، دار المعرفه، ۱۴۱۰ق.
۲۰. صدوق، محمدبن علی، من لایحضره الفقیه، قم، اسلامی، چ دوم، ۱۴۱۳ق.
۲۱. الطائی، نجاح، تفسیر اهل البیت (ع)، قم: دارالهدی لاحیاء التراث، ۱۴۳۹ق.
۲۲. طوسی، محمدبن حسن، النهایه فی مجرد فقه و الفتاوی، قم، مؤسسه امام هادی (ع)، ۱۳۸۲ق.
۲۳. طوسی، محمدبن حسن، تهذیب الأحکام، تهران، دار الکتب الإسلامیه، چ چهارم، ۱۳۶۴ش.
۲۴. طوسی، محمدبن حسن، الإستبصار فیما اختلف من الأخبار، تهران، دار الکتب الإسلامیه، چ سوم، ۱۳۶۳ش.
۲۵. فراهیدی، خلیل بن احمد، کتاب العین، تهران، اسوه، ۱۴۰۹ق.
۲۶. فیض، علی رضا، مقارنه و تطبیق در حقوق جزای عمومی اسلام، تهران، طبع و نشر، چ ششم، ۱۳۹۰ش.

۲۷. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی فی الاصول و الفروع، تهران، اسلامیه، ۱۴۰۷ق.

۲۸. مجلسی، محمدباقر، بحار الانوار، بیروت، مؤسسة الوفاء، ۱۴۰۴ق.

۲۹. مکارم شیرازی، ناصر، تعزیر و گستره آن، قم، مدرسه امام علی (ع)، ۱۴۲۵ق.

۳۰. مفید، محمد بن محمد، المقنعه، قم، کنگره جهانی هزاره شیخ مفید، ۱۴۱۳ق.

۳۱. نجفی، محمدحسن، جواهر الکلام، قم، اسلامی، ۱۴۰۰ق.

۳۲. نجفی، درس خارج فقه، به تاریخ: ۲۴/۴/۱۴۰۰ش، به آدرس:

۳۳. https://www.eshia.ir/feqh/archive/text/najafi_hadi/feqh۲/۹۹/۱۴۰۰۴۲۳